

## سخنرانی استاد کریم مشروطه‌چی در نخستین سالگرد درگذشت مرحوم دکتر جواد هیئت

به نام خدا

یاران رفته با قلم پا نوشته‌اند.

این خطّ جاده‌ها که به صحرا نوشته‌اند

صائب تبریزی



با سلام به حضور محترم حاضران در این مجلس  
محتشم.

یکی از پدیده‌های حیرت انگیز حیات، تنوع  
استعدادها، ذوق‌ها و گرایش‌های انسان‌ها به انواع  
بی‌شمار کسب و کار و پیشه‌هاست که هم مایه زیبایی  
و رنگانگی حیات است، و هم تأمین کننده نیازهای  
گوناگون افراد بشر و جامعه می‌باشد.

در میان این همه گرایش‌ها و جاذبه‌ها، ذوق و اشتیاق  
آموزش علم پزشکی، به ویژه جراحی قلب است که

مرکز اصلی حیات فیزیکی ما بوده و نقش بیشتر و چشمگیرتری در حفظ و صیانت زندگی ما دارد. در  
شرایط کنونی که بنا به تصدیق مرحوم دکتر هیئت، مدرن‌ترین دستگاه‌های پزشکی و ماهرترین جراحان  
قلب، چشم و سایر اعضای بدن انسان در میهن ما موجود است، ممکن است بعضی‌ها قدر این‌ها را  
ندانند. ولی نسل ما که حیدربابای شهریار را خوانده است، می‌داند که این متخصصان شایسته، چه قدر  
ارزش والایی دارند. شهریار که در اواسط دههٔ چهل سفری به خشک‌ناب می‌کند تا با مردم دهکده، به  
ویژه، هم مکتب‌های دوران کودکی خود تجدید دیدار کند، در قطعه دوم حیدربابا می‌گوید:

دندیم بالا، او ممدسن نولوبدی؟

معلوم اولدی طیفیل جوان اؤلوبدی

نه وار، نه وار، بورنوندان قان گلیبدی  
بیر یئل اسیر، باخیرسان ممدسن یوخ بوکنده بیر بورون قانی کسن یوخ

(از ممدسن خلیفه گرفتیم چون سراغ  
گفتند مرد و بر دل مادر نهاد داغ  
وای! از چه مرد؟ هیچ، به یک بار خون دماغ

بادی چو می‌وزد، قد سروی به باغ نیست در دهکده معالج یک خون دماغ نیست.)  
بلی، شرایط زندگی در این پنجاه سال اخیر، پانصد برابر دوران پیش از آن متحول شده است، و ما باید شکرگزار باشیم و قدر و منزلت این پزشکان و متخصصان عزیز و ارجمند را بدانیم. به نظر من اگر پیامبران خدا، مأمور تزکیه، تربیت و حفظ سلامت روح بشر بودند، شاغلان در رشته‌های پزشکی نیز پیامبرانی هستند که مأمور حفظ صحت و سلامت تن ما می‌باشند. بی‌سبب نیست که در میان مردم، حرفه پزشکی، بیشتر از سایر پیشه‌ها از حرمت و عزت و ارزش برخوردار است.

از صحبت همکاران محترم دکتر هیئت، در مورد خدمات و کارهای او در زمینه پزشکی و جراحی استفاده کردیم و لذت بردیم. ضمن عرض سپاس، بنده ناچیز هم به امر دوست عزیزم دکتر شکیبا، اطاعت نموده به موضوع، از زاویه ادبیات نگاهی گذرا خواهم داشت. زیرا دکتر هیئت در عین حال، پژوهشگر و شیفته ادبیات و خود، زبان‌شناس شایسته‌ای هم بوده‌اند. وقتی از او پرسیدم: پیشه پزشکی و جراحی، که هم تأمین کننده ارزش اجتماعی، و هم وسیله کسب درآمد بیشتری می‌باشد، چه عیبی داشت که شما به ادبیات روی آوردید؟ در پاسخ گفت: اگر در حرفه پزشکی و جراحی می‌شود هزار نفر، دو هزار نفر را از مرگ زودرس نجات داد، با ادبیات می‌شود یک زبان را، یک ملت را احیا نمود.

تا جایی که از درس دوره‌های متوسطه به یاد دارم، قلب از نظر فیزیولوژی عضوی است صنوبری شکل و در طرف چپ سینه قرار دارد. اولین عضوی است که تکون می‌یابد، و آخرین عضوی است که از حرکت باز می‌ایستد. وظیفه‌اش خون رسانی به تمام اندام‌های بدن بوده، و حیات انسان در درجه نخست بسته به فعالیت آن است.

پزشک در مقام انجام وظیفه پزشکی، تنها با این عضو مادی و ملموس سروکار دارد. او صحت و سقم کارکرد طبیعی قلب را واری می‌کند و راهی برای بررسی مکنونات قلب بیمار ندارد. اما در ادبیات، «قلب» به عنوان مرکز عواطف و احساسات انسان شناخته می‌شود و قدما آن را در مقابل مغز که مرکز عقل است آورده‌اند و این معنی را مجازاً بر همه جلوه‌های عواطف بشری اطلاق می‌کرده‌اند، و به دل، شخصیتی خاص بخشیده، آن را مخاطب قرار داده‌اند (لغت‌نامه دهخدا). البته این که مرکز ثبت و ضبط عواطف و احساسات انسان، در قلب و یا مغز او قرار دارد، بحث در این مورد، در صلاحیت متخصصان است، بنده به آنچه در عرف ادبیات معمول است، اشاره می‌کنم. نام قلب در ادبیات «دل» است و حافظ در ۳۰ مصرع عبارت «ای دل» را به کار برده است. از جمله:

- مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که از انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

- غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وایینی، خیر تو در این باشد  
- مژده ای دل، که دگر بار صبا باز آمد هدهد خوش خبر از طرف صبا باز آمد

بدین ترتیب در ادبیات، کلمات غالباً معنای حقیقی خود را رها کرده، مفاهیم استعاری و مجازی به خود می‌گیرند. عضوی به نام قلب، که در یک شخص حدود ۷۲۰ سانتی‌متر مکعب حجم دارد، در ادبیات حجمی به عظمت یک دریا پیدا می‌کند:

دل دریای ما پر شد ز سیل غم، مرا رحمی که باید آب این دریا خورم پیمانه پیمانه

کلمات در این بیت مجازی است. نه قلبی به بزرگی دریا وجود دارد، و نه کسی می‌تواند آب یک دریا را - ولو پیمانه پیمانه - بنوشد. آنچه ما از این بیت می‌فهمیم این است که سراینده گرفتار غم شدید و دردناک است. اما وقتی یک پزشک متخصص قلب، او را معاینه می‌کند، می‌گوید: قلب تو حالت و وضع طبیعی خود را دارد، و کار و ضربانش از نظم و صحت کامل برخوردار است. بدین ترتیب طبیب در مقال ادای وظیفه، تنها با واقعیات، یعنی با عضو مادی و ملموس: قلب سروکار دارد نه با دل. البته بوده‌اند و هستند پزشکانی که در اوقات فراغت از کار و وظیفه جراحی قلب، با «دل» نیز انس و الفتی داشته‌اند، که یکی از آنان دکتر جواد هیئت بوده است.

بنده برای بررسی و تخمین این که دکتر هیئت به چه نسبتی به این دو بعد مسئله توجه داشته است، تفنناً به دیوان حافظ مراجعه کردم. در دیوان حافظ کلمه قلب در پانزده مصرع کاربرد داشته، که شش مورد آن به معنای قلب به کار رفته، دو مورد به معنای «مرکز» و دو مورد دیگر هم به معنای «تقلب» آمده است. در مقابل، شما تعجب خواهید کرد اگر عرض کنم در دیوان حافظ، کلمه «دل» در ۳۷۱ بیت کاربرد داشته است.

دکتر هیئت متولد ۱۳۰۴ بود و هنگامی که در سال ۱۳۵۸ به انتشار مجله وارلیق همت گذاشت، ۵۴ ساله بوده است. به شهادت دوستان و همکارانش در مجله وارلیق، اگر او صبح‌ها از ساعت ۹ تا ظهر در بیمارستان‌ها به کار طبابت «قلب» می‌رسید، بعد از ظهرها به طور متوسط از ساعت ۴ تا ۸ در دفتر مجله، و شب‌ها تا نیمه شب، سرگرم کارهای «دل» بود نه قلب. دلی که در ادبیات، مرکز احساسات و عواطف و آرزوها و آرمان‌های انسان‌هاست. و دکتر هیئت، ندای دلش را شنیده بود که می‌گفت: تاکنون که دلمشغولی‌ات بعد فیزیکی قلب بود، حالا وقت آن است که به داد بعد دیگرش، یعنی «دل» ات برسی.

این هم برایتان جالب خواهد بود که کلمه «دل» در اینجا، با جزئی تفاوت در تلفظ، همان «دیل» ترکی به معنای «زبان» است. دکتر هیئت که مانند میلیون‌ها ایرانی ترک‌زبان، عاشق زبان مادری‌اش بود؛ برای رهایی آن از نابودی، همت گماشت و با اتکاء به حقوق طبیعی بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی، که منبعث از قرآن مجید است، به تحقیق و تعلیم و ترویج زبان مادری‌اش پرداخت. دکتر هیئت عمیقاً اعتقاد داشت حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، در گرو احقاق حقوق اقوام تشکیل دهنده ملت، در

چارچوب قانون اساسی است. نویسندگان مجله وارلیق در مرامنامه‌ای تحت عنوان «سخن روز» می‌گویند: ما، پیش از هر چیز، و بیش از همه کس، ایرانی هستیم و مسلمان و به هر دو افتخار می‌کنیم. پدران ما همراه دیگر اقوام ایرانی، کشور ایران را تشکیل و آن را کشوری مستقل و یکپارچه ساخته‌اند. نگاهی گذرا به تاریخ پر نشیب و فراز ایران، نشان می‌دهد که ترکان غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهیان، قراقویونلو و بالاخره صفوی‌ها، افشاریه و قاجار، ایران قطعه قطعه شده و تحت خلافت بغداد را بازسازی کرده و به شکل کشور مستقل امروزی درآورده‌اند. ما فرزندان کسانی هستیم که خود را صاحبان کل ایران (و نه جزئی از آن) دانسته و برای حراست مرزهای آن، چه در آذربایجان و چه در خراسان و خوزستان، با بیگانگان متجاوز جنگیده و با نثار خون خود، استقلال ایران را تضمین و جاویدان ساختند. ما خود را فرزندان و وارثان به حق آن مردان تاریخ می‌دانیم و ایران را از آن خود، و خود را از آن ایران می‌دانیم.»

مطلبی هم در ذهنم هست که شاید عمرم وفا نکند آن را در فرصت دیگری مانند همین مجلس محتشم، به عرض یاران عزیز برسانم. از این روی در همین جا باز می‌گویم:

اگر از شما یاران مجله وارلیق بپرسند: در میان تألیفات انبوه دکتر هیئت، کدامش شاهکار اوست، در پاسخ چه می‌گویید؟ مجموعه مجلات پزشکی، کتاب ادبیاتشناسی، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان، تاریخ ادبیات شفاهی آذربایجان، مقایسه‌اللغتین، نگاهی به فرهنگ آذربایجان و یا مجموعه مجلات وارلیق که ظرف ۳۶ سال منتشر شده، و در همه آن‌ها حداقل یک مقاله از دکتر هیئت مندرج است؟ نظر همکاران مجله هر چه باشد، برای بنده محترم است، اما من شاهکار دکتر هیئت را، کشف و آماده‌سازی محمدرضا هیئت، برای ادامه کار خلاق و سازنده خود می‌دانم. دکتر هیئت، جوهر ذاتی او، و ولع زیادی که برای یادگیری داشت، و سلامت روح و صداقت و صبوری و پاکی او را تشخیص داد، و وارد در جرگه ما کرد و اینک به عنوان یکی از صدها متخصص و خدمتگزار مسائل مربوط به قومیت ماست. و همنام بودنش با دکتر هیئت، همواره خاطرات تلخ و شیرین دوران همکاری ما با دکتر هیئت را تداعی خواهد کرد. امیدوارم هر کجا باشد، و به هر مقام ولایی رسیده باشد، هویت خود را حفظ کند، و محتوای همان «سخن روز» را که با مشارکت و هم‌رأیی او تهیه شده است، همواره به یاد داشته باشد و ایمان و اعتقاد خود نسبت به محتوای آن را از دست نداده باشد، که گفته‌اند:

سر فدای قدم نادره مردانی باد      که نگردند کم و بیش، به هر بیش و کمی

با سپاس از حوصله‌ای که برای شنیدن عرایض مبذول فرمودید ■

روز پنجشنبه ۲۲ مردادماه ۱۳۹۴